

# حدیث‌شناسی

## تاریخ تدوین حدیث

«آل محمد» آمدیم، که تو خود نیز از آنان بودی، پاره‌ای از سوالات را برایمان پاسخ می‌گفتید، و بعضی را نمی‌دانستید، لذا برخی از آنچه را که ما سؤال می‌کردیم جواب نداشتید، تا اینکه نزد برادر زاده‌ات امام صادق علیه السلام آمدیم و او هر آنچه را که پدرش گفته بود خود نیز برای ما گفت، یعنی در جواب ما «قال رسول الله (ص) و قال الله تعالی» می‌گفت.

در این هنگام زید تبسمی نمود و گفت: به خدا سوگند اینکه گفتمی، بدان سبب است که دست نوشته‌های امیرالمؤمنین علیه السلام همگی نزد اوست.\*

\* عن العیاشی «قال: حدثنی الحسن بن اشکیب باسنادہ المتصل الی سورۃ بن کلب قال: قال لی زید بن علی: یا سورۃ کیف علمتم ان صاحبکم علی ماتذکرونه؟ قال: قلت علی الخبیر سقطت، قال: فقال: هات، فقلت له: کنا ناتی اخاک محمد بن علی (ع) نسأله فیقول: قال رسول الله (ص) و قال الله جل وعزفی کتابه، حتی مضی اخوک، فأتیناکم آل محمد و انت فیمن اتینا، فتخبرونا ببعض، ولا تخبرونا بکل الذی نسألكم عنه، حتی اتینا ابن اخیک جعفرأ، فقال لنا کما قال ابوه، قال رسول الله، و قال الله تعالی، فتبسم، و قال: اما والله ان قلت بذأ، فان کتب علی صلوات الله علیه عنده».

۱- نخستین کتابی که در طول تاریخ تدوین حدیث در خصوص حدیث و روایت تدوین گردید کتابی بود که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خط امیرالمؤمنین علیه السلام به رشته تحریر درآمد، و به آن «صحیفه» یا «جامعه» می‌گفتند.

در کتاب اختیار رجال کشی تحت عنوان «سورة بن کلب» (به شماره ۲۴۰) به نقل از محمد بن مسعود عیاشی آمده است: حسین بن اشکیب به اسناد خود از سورة بن کلب چنین روایت کرده است:

زید بن علی به من گفت: ای سوره چگونه فهمیدید و یقین یافتید که پیشوا و یاور دینتان شخص دانشمند و لایقی است؟

سوره گوید: گفتم از شخص آگاه و بصیری (که من باشم) سؤال کردی.

زید گفت: پس جواب بده.

به او گفتم: ما قبلاً نزد برادرت امام محمد باقر علیه السلام می‌آمدیم، و سؤال خود را عنوان می‌کردیم، و آن حضرت از کتاب خدا قرآن و رسول الله جواب می‌فرمود، تا اینکه برادرت رحلت فرمود، آنگاه نزد شما

از این صحیفه (جامعه) در مواردی از کتب اربعه نیز یاد شده است\*، از جمله در کتاب کافی (بنا بر استخراج دانشمند معظم آقای سیدمرتضی عسکری) از جلد اول تا هفتم در بیش از ۲۹ حدیث.

در کتاب من لایحضره الفقیه: ۷ حدیث.

و در کتاب تهذیب: ۲۱ حدیث. از صحیفه فوق‌الذکر یاد شده است

و نیز از کتب حدیثی اهل سنت در صحیح بخاری، در کتاب الدیات و کتاب العلم آمده است و در سنن ابن ماجه (جلد دوم، حدیث شماره ۲۶۵۸) در رابطه با صحیفه مذکور چنین آمده است: ابی جحیفه گوید: به علی بن ابی طالب (ع) گفتم: آیا از علوم و معارف چیزی هست که پیش شما باشد و در نزد مردم نباشد؟ فرمود: خیر، هر چه نزد ماست نزد مردم هم هست، مگر اینکه خداوند فهم و تدبر در قرآن و یا آنچه را که در این صحیفه است نصیب کسی گرداند (و اشاره به اوراقی فرمود) در این صحیفه مسائل مربوط به دیات، و اینکه شخص مسلمان به سبب قتل کافر قصاص نمی‌شود از رسول خدا (ص) بیان شده بود.

نظیر این خبر در مسند احمد بن حنبل (جلد اول، صفحه ۱۵۱) چنین آمده است: حارث بن سوید از امیرالمؤمنین (ع) سؤال می‌کند: آیا پیامبر خدا چیزی تازه‌ای که به دیگران نگفته باشد به شما گفته است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: نه، چیزی جز آنچه به همگان گفته به ما نگفته است، مگر آنچه که در غلاف شمشیر من است، آنگاه حضرت صحیفه‌ای را بیرون آورد که مسائلی از قبیل نصایبهای مختلف در سنین شتر، و حدود حرم مدینه که از کوه ثور تا کوه عائر است در آن مکتوب بود.

در صحیح بخاری (کتاب الدیات، صفحه ۴۲) از

عامر بن شراحیل شعبی آمده است:

از اباجحیفه (وهب بن عبدالله) شنیدم که گفت: از علی بن ابی طالب (ع) سؤال کردم: آیا نزد شما چیزی هست که در قرآن نباشد! آن حضرت فرمود: سوگند به

\* در کتاب کافی: جلد اول - صفحات: ۵۷-

۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱. جلد دوم - صفحات

۷۱-۱۳۶-۲۷۸-۶۶۶. جلد سوم: صفحه ۹. جلد چهارم:

صفحات ۳۴۰-۳۶۸-۳۹۰-۵۳۴. جلد پنجم: صفحه ۲۷۹.

جلد ششم: صفحات ۲۱۹-۲۲۰-۲۳۲-۲۴۶-۳۹۷. جلد

هفتم: صفحات ۴۰-۸۱-۹۳-۱۱۳-۱۱۹-۱۳۶-

۱۷۶-۲۰۰-۲۱۴-۳۱۸.

در کتاب من لایحضره الفقیه: جلد دوم: صفحه ۳۳۸،

حدیث شماره ۲۶۱۴. جلد چهارم: صفحه ۱۸، حدیث

۴۹۶۸- صفحه ۷۴، حدیث ۵۱۴۸- صفحه ۱۵۰، حدیث

۵۳۳۳- صفحه ۲۵۴، حدیث ۵۶۰۰- صفحه ۲۶۸، حدیث

۵۶۱۶- صفحه ۲۸۳، حدیث ۵۶۳۶.

در کتاب التهذیب: جلد اول، صفحه ۲۲۷، حدیث ۶۵۵.

جلد دوم: صفحه ۲۳، حدیث ۶۴. جلد سوم: صفحه ۲۹،

حدیث ۹۶. جلد پنجم: صفحه ۳۴۴، حدیث ۱۱۹۰- صفحه

۳۵۵، حدیث ۱۲۳۳- صفحه ۳۵۷، حدیث ۱۲۴۰. جلد

ششم: صفحه ۲۲۸، حدیث (۵۵۱). جلد هفتم: صفحه ۱۵۲،

حدیث ۶۷۴- صفحه ۴۳۲، حدیث ۱۷۲۳. جلد هشتم:

صفحه ۸۱ و ۸۲، حدیث ۲۷۸. جلد نهم: صفحه ۲، حدیث

۱- صفحه ۴، حدیث ۹ و ۱۰- صفحه ۵، حدیث ۱۲-

صفحه ۴۰، حدیث ۱۶۹، صفحه ۵۷، حدیث ۲۳۵- صفحه

۲۶۹، حدیث ۹۷۶- صفحه ۳۰۸، حدیث ۱۱۰۳- صفحه

۳۲۴، حدیث ۱۱۶۲. جلد دهم: صفحه ۵۵، حدیث ۲۰۳-

صفحه ۹۰، حدیث ۳۵۴- صفحه ۱۴۶، حدیث ۵۷۹-

صفحه ۲۵۱، حدیث ۹۹۶- صفحه ۲۵۴، حدیث ۱۰۰۵-

صفحه ۲۷۷، حدیث ۱۰۸۳.

«عن الشعبي عن أبي جحيفة (وهب بن عبد الله السوائي) قال: قلت لعلی بن ابی طالب (ع): هل عندكم شيء من العلم ليس عند الناس؟ قال: لا، ما عندنا الا ما عند الناس الا ان یرزق الله رجلاً فهماً فی القرآن او مافی هذه الصحیفة فیها الدیات عن رسول الله صلی الله علیه وسلم، ولا یقتل مسلم بکافر».

«ماخصنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بشيء لم یخص به الناس الا بشيء فی قراب سیفی، وایخرج صحیفة فیها شيء من اسنان الابل، وفيها ان المدينة حرم بین ثور الی عائر».

نوشته است، آنگاه به حکم بن عتیبه رو کرده فرمود: ای ابا محمد تو وسلمه<sup>۵</sup> و ابوالمقدام به هر سو که مایل هستی بروید، راست یا چپ، به خداوند سوگند علم را مطمئن تر از آنچه نزد گروهی است که جبرئیل (ع) برایشان نازل می شده نخواهید یافت.<sup>۶</sup>

همچنین در کتاب بصائر الدرجات (در صفحات ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۲ و ۱۶۵) از صحیفه مذکور یاد شده است.

این صحیفه را ائمه معصومین علیهم السلام همگی در اختیار داشته و در حال حیات به امام پس از خود به عنوان میراث نبوت می سپردند و چنانکه گذشت گروهی از تابعین و جمعی پس از تابعین نیز آن را دیده اند، از جمله:

۱- ابو جحیفه وهب بن عبدالله سوائی.

۲- حارث بن سوید ابو عائشه تیمی.

کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، نزد ما جز آنچه در قرآن هست چیزی نیست مگر آنکه خداوند تعالی فهم و علم کتابش را به انسانی ببخشد، و نیز آنچه که در این صحیفه است. ابوجحیفه گوید: گفتم، در صحیفه چیست؟ فرمود: عقل (مقدار و میزان دیده) و (شرایط) آزادی اسیر، و اینکه مسلمان به سبب قتل کافر کشته نمی شود.\*

از اینرو عمر بن عبدالعزیز و اوزاعی (عبدالرحمن بن عمر - م ۱۵۷ هـ) و سفیان ثوری (م ۱۶۱ هـ) و ابن شبرمه قاضی (م ۱۴۴ هـ) و امام مالک بن انس و شافعی و احمد بن محمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، به همین حدیث تمسک کرده و آن را دلیل بر عدم جواز قتل مسلمان به کیفر قتل کافر می دانند.

نسائی نیز حدیث مذکور را در سنن خود از قول قیس بن عباد و مالک بن اشتر آورده است.

همچنین نجاشی در رجال خود (صفحه ۲۵۵)

تحت عنوان محمد بن عذافر بن عیسی الخزاعی الصیرفی<sup>۷</sup> چنین نگاشته است:

محمد بن جعفر از ابن عقده، و او از محمد بن احمد به نقل از عباد بن ثابت و او از ابی مریم از قول عذافر برای ما روایت کرد که عذافر گفت: من و حکم بن عتیبه خدمت امام باقر علیه السلام بودیم، و حکم، سئوالاتی از آن حضرت می کرد و امام علیه السلام با احترام با او سخن می گفت، تا اینکه در مسائلهای اختلاف نظر پیدا کردند.

امام علیه السلام فرمود: پسر جان کتاب علی (ع) را بیاور، و او کتابی را که به صورت طومار بزرگی بود آورد، حضرت آن را باز فرموده در آن می نگریست و جستجو می کرد، تا اینکه مساله را یافته و به حکم نشان داد و فرمود: این خط علی بن ابی طالب (ع) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء فرموده و آن حضرت

• و سمعت ابا جحیفه قال: سألت علیاً هل عندکم شیء من ما لبس فی القرآن؟ فقال: والذي خلق الحبة وبرء النسمة ما عندنا الا ما فی القرآن الا فهما يعطی رجل فی کتابه وما فی الصحیفه، قلت: وما فی الصحیفه؟ قال: العقل (الدیة) فکاک الاسیر وان لا یقتل مسلم بکافر.

• لازم به ذکر است که خود محمد بن عذافر دارای کتاب است.

• سلمه بن کهیل ابو یحییٰ حضرمی کوفی و حکم بن عتیبه و ابو المقدام ثابت بن هرمز حداد هر سه از سران فرقه بتریه هستند.

• و کنت مع الحکم بن عتیبه عند ابی جعفر (ع) فجعل یرسأله و کان ابو جعفر له مکرم، فاختلفانی شیء فقال ابو جعفر یابنی قم فاخرج کتاب علی (ع) فاخرج کتاباً مدروجاً عظیماً ففتحه وجعل ینظر الیه حتی اخرج المسأله. فقال ابو جعفر (ع): هذا خط علی علیه السلام و املاء رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اقبل علی الحکم و قال: یا ابا محمد اذهب انت و سلمه و ابوالمقدام حیث شئتم یمیناً و شمالاً فوالله لا تجدون العلم اوثق منه عند قوم کان ینزل علیهم جبرئیل علیه السلام.

مستقیماً از حضرت شنیده و نوشته‌ام) و مادام که این صحیفه و کتاب خدا (قرآن) و آن زمین زراعی (موسوم به وهظ) را دارم باکی از گذر دنیا ندارم. ♦  
و نیز در همین کتاب اسد الغابه (جلد سوم، صفحه ۲۳۴) آمده است:

وی با پدرش (عمر و بن عاص) در جنگ صفین حضور داشت و در میمنه لشکر بود که پدرش به او گفت: پیش برو و با دشمنان بجنگ، عبدالله گفت: ای پدر آیا مرا به کاری فرمان می‌دهی در حالی که خود شنیده‌ای آنچه را که رسول خدا (ص) با من عهد کرد؟ عمر و گفت: خدا تو را هدایت کند ای عبدالله مگر آخرین چیزی که آن حضرت با تو عهد کرد این نبود که دستت را گرفت و در دست من نهاد و فرمود: از پدرت اطاعت کن؟ عبدالله گفت: بلی.

سپس عمرو گفت: من می‌خواهم که تو هجوم برده و با دشمن بجنگی عمرو هم با اکراه اطاعت کرده و حرکت کرد و پس از آن واقعه نیز پشیمان گشت و همواره می‌گفت: من کجا و صفین و کشتار مسلمین،

• وقال: كنت اكتب كل شيء سمعته من رسول الله (ص) اريد حفظه فنهنتي قريش فقالوا: انك تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله، ورسول الله بشر يتكلم في الرضا والغضب فامسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه واله، فقال: اكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج مني الا الحق» همین حدیث در سنن ابن داود، جلد ۳، صفحه ۴۳۴، و اسد الغابه، جلد ۳، ۲۳۳ و جامع البیان ابن عبد البر، صفحه ۷۱، آمده است.

♦ أسد الغابة في معرفة الصحابة، اثر ابن اثير (علی بن ابی‌الکرم)، متوفی ۶۳۰ هـ، شامل ترجمه ۷۵۵۴ صحابی است.

♦ قال: اتيت عبد الله بن عمر وفتناولت صحيفه تحت مفرشه فمنعني، قلت: ما كنت تمنعني شيئاً؟ قال: هذه الصادقة فيها ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ليس بيني وبينه احد، اذا سلمت لي هذه وكتاب الله والوهظ (ضيعة له) فلا أبالي على ما كانت الدنيا.

۳- قيس بن عباد.

۴- مالك بن حارث نخعی اشتر.

۵- ابو بصير ليث مرادی.

۶- محمد بن مسلم ثقفی.

۷- عبدالملك بن اعين شيباني.

۸- زراة بن اعين.

۲- دومین کتابی که در خصوص گرد آوری احادیث تدوین شده کتاب عبدالله بن عمر و بن عاص (م ۶۵ هـ) بوده است.

در مسند احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (جلد ۲، صفحه ۱۶۲) به نقل از عبدالله بن عمر و بن عاص آمده است که گفت:

من هرچه را که از رسول خدا (ص) می‌شنیدم می‌نوشتم تا آن را به خاطر بسپارم، ولی قریش مرا از نگاشتن آنها نمی‌کردند و می‌گفتند: تو هرچه از رسول خدا (ص) می‌شنوی می‌نویسی و حال آنکه رسول خدا (ص) نیز بشری است و گاهی در حال رضا و خشم سخن می‌گوید، پس از اینرو من از نوشتن خودداری ورزیده و مطلب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان گذاشتم، آن حضرت فرمود: تو همچنان به نوشتن ادامه بده، سوگند به خدایی که جانم در ید قدرت اوست، جز حق از من بروز نمی‌کند.\*

در کتاب اسد الغابه تحت عنوان «عبدالله بن عمرو» مسنداً از مجاهد بن جبر مخزومی نقل شده است که گفت:

«در نزد عبدالله بن عمر و بن عاص بودم، خواستم صحیفه‌ای را که زیر بالینش بود بردارم، ولی عبدالله مرا از این کار منع کرد، گفتم: چه چیز سبب شد که این را از من دریغ می‌داری؟ گفت: این صحیفه صادق‌های است که آنچه از رسول خدا (ص) شنیده‌ام در آن فراهم آمده و میان من و او هیچ کسی واسطه نبوده است (خود

چون ابوسعید وارد شد، گفت: یا ابن رسول الله دیروز که بر ما گذشتی عبدالله در مورد شما چنین گفت: امام علیه السلام فرمود: ای عبدالله آیا تو می دانستی که من محبوبترین انسانها نزد خدا در زمین و آسمانم؟ گفت: آری به خدای کعبه سوگند.

حضرت فرمود: پس چرا در جنگ صفین با من و پدرم جنگیدی، به خدا قسم پدرم از من نیز بهتر بود.

عبدالله گفت: ولی روزی با پدرم عمرو نزد رسول خدا (ص) بودیم پدرم از من شکایت کرد و گفت: یا رسول الله عبدالله شبها عبادت می کند و روزها نیز روزه می گیرد، پیامبر فرمود: یا عبدالله صل و نم و صم و افطر و اطع عمراً: نماز بخوان و بخواب و روزه بدار و افطار کن و از پدرت عمرو اطاعت و فرمانبرداری نما.

سپس عبدالله ادامه داد: چون جنگ صفین پیش آمد پدرم از من خواست با او همکاری کنم، ولی به خدا قسم نه نیزمای زدم، و نه شمشیری کشیدم و نه تیری انداختم - انتهی».

۳ - کتاب ابراهیم ابورافع (یا اسلم) آزاد شده رسول خدا (ص). ابو رافع نامش ابتداء اسلم بود، وی در آغاز غلام عباس بن عبدالمطلب بود، هنگامی که رسول خدا (ص) در مکه بود عباس او را به آن حضرت بخشید و اسلم همان اوقات اسلام آورد.

وی همراه جعفر بن ابی طالب با جماعتی به حبشه هجرت کرد، پس از چندی به مکه بازگشت و در سفر رسول خدا (ص) به مدینه، او نیز هجرت کرد، و بعد هنگامی که خیر ایمان عباس بن عبدالمطلب را به رسول خدا (ص) دادند، او را آزاد فرمود.

ابو رافع پس از رحلت پیامبر (ص) با امیرالمؤمنین (ع) بود و همراه آن حضرت به کوفه آمد و در جنگها شرکت داشت، و پس از شهادت آن حضرت در خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام به مدینه رفت و چون خانه

آرزو داشتم که بیست سال پیش مرده بودم و آن روز زنده نمی بودم.

و گفته اند: او به امر پدرش در آن جنگ حضور داشت ولی جنگ نکرد.

ابن ابی ملیکه گوید: عبدالله بن عمرو گفت: سوگند به خدا نه نیزمای پرتاب کردم و نه شمشیری زدم و نه تیری انداختم، در صورتی که مردی مجاهدتر از من نبود. و گفته اند: در آن جنگ پرچم به دست او بود. و عبدالله گوید: من تنها یک یا دو مرحله حکم پیشروی دادم.

رجاء بن ربیع گوید: در مسجد النبی در میان جمعی که ابوسعید خدری، و عبدالله بن عمرو بن عاص در بینشان بودند نشسته بودیم که امام حسین علیه السلام بر ما گذشت و سلام کرد: آن جمع سلام آن حضرت را جواب گفتند ولی عبدالله ساکت بود، وقتی که همه خاموش شدند، او با صدای بلند گفت: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته و نگاه رو به آن قوم کرده گفت: آیا شما را از محبوبترین انسانها در زمین و آسمان خبر ندهم؟ گفتند: آری، بگو.

گفت: او همین شخصی است که بر ما گذشت. اشاره به امام حسین علیه السلام کرد. وی از زمان جنگ صفین تا کنون کلماتی با من سخن نگفته است، و اگر او از من خشنود شود رضایت خاطرش برایم خوشایند تر و ارزشمند تر از شتران سرخ موی است که به من عطا گردد.

ابوسعید گفت: آیا از او عذر نمی خواهی؟ گفت: آری می خوام.

راوی گوید، با هم وعده کردند که فردا نزد او روند. فردا من با آن دو (ابوسعید و عبدالله) رفتم، ابوسعید اجازه خواست، امام علیه السلام به او اجازه داد، ابوسعید برای عبدالله نیز اجازه خواست و اصرار کرد تا امام اجازه فرمود.

نداشت آن حضرت خانه پدرش امیرالمؤمنین (ع) را با او نصف کرد.

نجاشی در کتابش گوید: او دارای کتابی است به نام «السنن والاحکام والقضایا» که پسرش عبیدالله بواسطه او آن را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کند و این چنین گوید: «کان امیرالمؤمنین علیاً السلام قال...».

۴- کتاب ربیعة بن سميع که در باره نصاب زکات انعام ثلاثه (گاو، گوسفند و شتر) از امیرالمؤمنین (ع) است. و گویا ضبط صحیح آن «زعمه بن سبيع» باشد، همانگونه که در کتاب کافی (باب ادب المصدق = آداب زکات گیرنده، جلد ۳ صفحه ۵۳۹) مستنداً از یونس و او از محمد بن مقرن بن عبدالله بن زعمه بن سبيع و او از پدرش و او از جدش و او از جد پدرش (زعمه بن سبيع) نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام فرستادن او برای جمع آوری صدقات نامهای برای او نوشته که در آن نامه خط آن حضرت موجود بوده و کتاب ظاهراً به خط زعمه استنساخ شده است و نجاشی در فهرست خود، وی و کتابش و طریقه روایتش را بدین صورت مستذکر می شود:

«اخیر نی الحسین بن عبیدالله و غیره عن جعفر بن محمد بن قولویه، قال: حد ثنا ابی و سایر شیوخی، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن ابی عمیر قال: حدنا عبدالله بن المغمیره قال حدنا مقرن، عن جده ربیعة بن سميع عن امیرالمؤمنین (ع) انه كتب له فی صدقات النعم و ما یؤخذ من ذلك و ذکر الكتاب».

۵- کتاب زید بن وهب جهنی که شامل خطبههای امیرالمؤمنین علیه السلام در نمازهای جمعه و اعیاد می باشد، و شیخ طوسی در فهرست خود (صفحه ۷۲) از

آن کتاب و طریقه روایتش بدینگونه یاد می کند: «و قال: اخبرنا احمد بن موسی، عن احمد بن محمد ابن عقده، عن یعقوب بن یوسف الضبی عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن ثابت، عن عطیة بن حارث، عن عمر بن سعید، عن ابی مخنف لوط بن یحیی، عن ابی منصور الجهنی عن زید بن وهب قال: خطب امیرالمؤمنین علیه السلام...»

۶- کتاب نعمان بن سعد، از یاران و موالی امیر المؤمنین (ع) که میر مصطفی تفرشی در رجال خود (نقد الرجال) از او یاد می کند و می گوید: او کتابی دارد که شیخ صدوق از آن روایت کرده است.

و نیز ابن حبان در کتاب الثقات و همچنین حافظ مزی (یوسف بن عبدالرحمن - م ۷۴۲ هـ) در کتاب «تذهیب تذهیب الکمال» خود از او و کتابش مطالبی آورده اند.

۷- نسخه<sup>۳</sup> عبیدالله بن حرجعی (سوار کار دلیر و شاعر) او نسخه ای دارد که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند.

و نجاشی از استاد خودش ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی نقل کرده که گفت: این مطلب را بخاری در کتاب رجال خود ذکر کرده است.

\* کتاب فهرست نجاشی (الفهرست) معروف به رجال نجاشی (ابو العباس احمد بن حسین نجاشی) مستوفی ۴۵۰ هجری، معاصر شیخ طوسی، یکی از چهار کتب اصلی رجال می باشد. چهار کتاب اصلی عبارتند از: ۱- رجال کشی ۲- کتاب الابواب، معروف به رجال شیخ طوسی ۳- الفهرست طوسی ۴- الفهرست معروف به رجال نجاشی.

۳ شایسته است که قول صاحب کافی را بپذیریم چرا که نسخه کتاب کافی متواتر است ولی نسخه رجال نجاشی به حد تواتر نیست لذا «زعمه بن سبيع» مقرون به صحت است. ۳ نسخه، کتابی است که از روی کتاب دیگری رونویسی شده باشد (مفردات راغب صفحه ۴۹۰).

مسائل فقه از قبیل وضو و نماز و دیگر ابواب فقه نگاشته شده است.

۱۵- کتاب میثم بن یحیی تمار (مصلوب در سال ۶۰ هـ) محدث قمی در کتاب سفینة البحار گوید: او کتابهایی دارد که دو فرزندش صالح و یعقوب آنها را از او روایت کرده‌اند.

\* «... عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال ابی لجابر بن عبد الله الانصاری: ان لی الیک حاجة، فنتی یخف علیک ان اخلو بک؛ فاسألک عنها؟ فقال له جابر: ای الاوقات احببتہ، فخلایہ فی بعض الايام، فقال له: یا جابر اخبرنی عن اللوح الذی رأیتہ فی ید امی فاطمة علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وما اخبرتک به امی انه فی ذلک اللوح مکتوب؟ فقال جابر: اشهد بالله انی دخلت علی أمک فاطمة (ع) فی حیاة رسول الله (ص) فهنیتها بولادة الحسن (ع) ورأیت فی یدها لوحا اخضر، ظننت انه من زمره، ورأیت فیہ کتابا ابیض شبه لون الشمس، فقلت لها: یا ابی وامی یا بنت رسول الله (ص) ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا لوح اهداه الله الی رسولہ (ص) فیہ اسم ابی واسم بعلی واسم ابنی واسم الاوصیاء من ولدی، واعطانیہ ابی لیبشرنی بذلك، قال جابر: فاعطتینہ امک فاطمة (ع) فقرأته واستنسخته، فقال له ابی: فهل لک یا جابر ان تعرضه علی؟

قال: نعم، فمشی معہ ابی الی منزل جابر، فاهرج صحیفة من رق، فقال: یا جابر انظر فی کتابک لا قرأ علیک، فنسظر جابر فی نسخهته فقرأه ابی فما خالف حرف حرفا، فقال جابر: فاشهد بالله انی هکذا رأیتہ فی اللوح مکتوبا... الخ (۱. اصول کافی، ج ۱، صفحه ۵۲۷).

و نیز در همین مورد، ابو جعفر محمد بن جریر رستم طبری در کتاب دلائل الامامة آورده است:

وقد جاء رجل الی فاطمة (ع) فقال: یا ابنة رسول الله (ص) هل ترک رسول الله عندک شیئا تظر فینیه؟ فقالت: یا جاریة، هات تلک الحریرة، فطلبتہا، فلم تجدها، فقالت: ویحک اطلبیہا فانہا تمذل عندی حسنا وحسینا، فطلبتہا فاذا هی قد قممتها فی قممتها فاذا فیها، قال محمد النبی (ص): «لیس من المؤمنین من لم یامن جاره بواقفه، ومن کان یؤمن بالله والیوم الآخر، فلا یؤدی جاره...».

دو حدیث فوق عنایت و توجه ائمه (ع) و نیز شیعیان به اخذ و تعلیم و تعلم و حفظ و نگارش حدیث را به وجه بسیار والا بی نمایان می‌سازد.

۸- نسخه عبدالله بن علی، که او از بلال، مؤذن رسول خدا (ص) در راه بصره به مصر روایت می‌کند.

و این مطلب را محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق در کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» همراه با طریقه روایش نقل کرده و حدیث را در باب اذان (تحت شماره ۹۰۵) و طریقتش را در مشیخة کتاب ذکر می‌کند. و شاید نسخه‌های از آن به دست شیخ صدوق رسیده و همه آن را در فقیه نقل کرده، و بلال قبل از سنه ۲۰ هجری وفات یافته است.

۹- کتاب سلمان فارسی (م ۳۶ هـ) شیخ طوسی در فهرست خویش (تحت شماره ۳۲۸) کتاب او را بر می‌شمرد. در آن کتاب حدیث جاثلیق رومی را که پادشاه روم بعد از پیامبر (ص) اعزام می‌کند موجود است، آنگاه طریق روایی خود را به آن ذکر می‌کند.

۱۰- کتاب سعد بن طریف حنظلی کوفی قاضی، او از اصبح بن نباته، عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر و وصیت به محمد بن حنیفه را روایت می‌کند، شیخ صدوق در مشیخة خود از کتاب و طریقه اسنادش یاد آور می‌شود.

۱۱- کتاب ابوذر غفاری (جندب بن جناده) شیخ طوسی در فهرست خویش از آن یاد می‌کند. در آن کتاب از وقایعی که بعد از پیامبر (ص) روی داده توضیح داده شده است.

۱۲- لوح حضرت زهرا علیها السلام که جابر بن عبدالله انصاری آن را استنساخ نموده است و این مطلب در کتاب کافی و دیگر کتب شیعه آمده است.\*

۱۳- کتاب عبیدالله بن ابی رافع، شیخ طوسی در فهرست خود گوید که او کتابی دارد به نام «قضایا امیر المؤمنین (ع)».

۱۴- کتاب علی بن ابی رافع، نجاشی در رجال خود از آن بعنوان کتابی فقهی یاد می‌کند که در



که هنوز خلفای بنی امیه به دوازده تن نرسیده بودند تحریر یافته، لذا گفته است غاصبین از آنان دوازده تن هستند و پس از ایشان حق به اهلش باز می‌گردد، با وجود اینکه تعداد آنان از دوازده تن گذشت و همچنان حق به اهلش باز نگشت.

بهر حال اگر آنچه را که در کتاب سلیم است دلائلی خارج از آن تأیید نماید صحیح است، در غیر این صورت اعتباری به آنچه که این کتاب تنها آن را ذکر کرده و مؤیدی از خارج ندارد صحیح نیست. البته بیشتر آنچه در کتاب است با دلائل خارجی مورد تأیید قرار گرفته است (انتهی).

و کسانی که آن را پسندیده‌اند از جهت هدف آن است، از طرفی کسانی که آن را وضع می‌دانند نیز راه ثواب را می‌پیمایند، چون بناء نقل بر آن است که با تحقیق سخن بگویند و نسبت را رعایت کنند و سخن را به صاحب سخن نسبت دهند.

۱۸ نسخه ابومقدم ثابت بن هرمز عجلی حداد که از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت یا استنساخ کرده، این مطلب را نجاشی در کتاب رجال خود ذکر کرده است.

۱۹- کتب ابو حمزه ثمالی ثابت بن ابی صفیه (دینار کوفی- م ۱۵۰ هـ) نجاشی در کتاب خود گوید که وی دارای کتابهایی است به نامهای: تفسیر قرآن، کتاب النوادر و نیز رساله حقوق که از علی بن الحسین (ع) می‌باشد.

۲۰- کتاب عبدالؤمن بن قاسم بن قیس انصاری (م ۱۴۷ هـ) نجاشی آن را عنوان نموده و سفیان بن

۱۶- کتاب ابان بن تغلب ابوسعید بکری (م ۱۴۱ هـ) وی کتابهایی دارد که تفسیر قرآن و کتاب فضائل (بنا به نقل از نجاشی) از آن جمله است. او امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام را درک کرده و در پیشگاه آنان دارای منزلت بوده است، چنانکه امام باقر (ع) به او فرمود: هر گاه به شهر مدینه آمدمی در مسجد پیامبر (ص) بنشین و در مسائل دینی مردم فتوا بده، من بسیار دوست می‌دارم که در بین شیعیانم همانند تو یافت شود. او در اغلب علوم رایج زمان خود همچون قرآن، فقه، حدیث، ادبیات و نحو تبحر داشته است.\*

۱۷- سلیم بن قیس هلالی (ابو صادق) کتابی معروف دارد که نعمانی و نجاشی و شیخ طوسی از آن یاد کرده‌اند، و شیخ طوسی طریق روایی خود را به او ذکر می‌کند.

قابل تذکر است کتاب سلیم را ابراهیم بن عمریمانی از ابان بن ابی عیاش نقل کرده است، و شیخ طوسی گوید: ابان بن ابی عیاش ضعیف است، و نیز علامه حلی و ابن غضائری گویند: ابان خود این کتاب را پرداخته است.

استاد ما مرحوم شعرانی- رحمة الله علیه- می‌فرمود: گفتگو و بحث درباره سلیم و ابان بن ابی عیاش باید منحصر و محدود بهمین کتابی شود که امروزه در دست ماست و به کتاب سلیم معروف است. و حق این است که این کتاب برای منظور و غرض درست و صحیحی پرداخته شده همانند کتابهای حسنیه و طرائف ابن طاوس و الرحلة المدرسیه، و پدید آورنده آن هر کس بوده است امور مشهور و غیر مشهور را با هم گردآوری نموده و چون معصوم نبوده امور نادرست را نیز در آن آورده است.

ظاهراً این کتاب در اواخر دوران بنی امیه و هنگامی

\*قال له ابو جعفر (ع) اذا قدم المدينة: اجلس فی مسجد النبی (ص) وافت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک. وکان مقدماً فی کل فن من العلم فی القرآن والسفقه والحديث والأدب والنحو.



است: او امام علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را درک کرده و دارای کتاب است.

۲۹- کتاب ذکر یا بن عبدالله فیاض، نجاشی در رجالش گوید: او از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده و دارای کتاب است.

۳۰- کتاب برید بن معاویه عجل، وی در زمان امام صادق علیه السلام جهان را بدرود گفت، نجاشی گوید: او دارای کتابی بوده که ابن غضائری<sup>۵</sup> آن را دیده است.

۳۱- کتاب معلی بن خنیس «مقتول» در رجال نجاشی آمده است: او در زمان حیات امام صادق علیه السلام کشته شد، و دارای کتابی است که گروهی آن را از او روایت کرده‌اند.

۳۲- کتاب عبیدالله بن علی حلبی (ابوعلی)، نجاشی گوید: او کتابی نوشته که به امام صادق علیه السلام عرضه داشته و آن حضرت پس از رؤیت کتاب آن را تصحیح و در حین قرائت آن فرموده: اتری لهؤلاء مثل هذا یعنی: آیا همانند این کتاب در میان آنان (اهل تسنن) دیده می‌شود؟

۳۳- کتب محمد بن علی حلبی (ابوجعفر)، نجاشی گوید: او دارای کتابی در تفسیر می‌باشد و نیز کتاب میوب دیگری در موضوع حلال و حرام دارد.

۳۴- کتاب محمد بن علی بن نعمان «ابوجعفر

\* وحید بهبهانی در معنی نوادر فرموده: ظاهراً کتابی است که در آن احادیث متفرقی که بواسطه کمی و قلت تحت عنوان بابی قرار نمی‌گیرد، جمع آوری شده باشد.

۵ احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری از مؤلفین قرن پنجم هجری (م ۴۱۱) و معاصر شیخ طوسی است. وی دو کتاب یکی در ذکر مصنفات، دیگری در ذکر اصول تألیف کرد. پدرش حسین نیز از مشایخ شیعه و معاصر شیخ مفید استاد حدیث نجاشی و شیخ طوسی است (به نقل از کتاب علم الحدیث، مدیر شانه چی، صفحه ۷۳).

ابراهیم آزدی آن را روایت کرده است.

۲۱- کتاب محمد بن قیس بجلي (م ۱۵۱ هـ) به نام کتاب «قضا یا امیر المؤمنین (ع)» که نجاشی در فهرست مصنفین خود و شیخ طوسی نیز در فهرست خویش آن را عنوان کرده‌اند، همچنین او دارای اصلی نیز بوده است.

۲۲- کتاب جابر بن یزید جعفی (م ۲۷۵ هـ) او آنچنانکه نجاشی در کتاب رجال خود ذکر کرده دارای کتابهایی است، از آن جمله: کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب الجمل و...

۲۳- کتب لوط بن یحیی ابو مخنف معروف، نجاشی گوید: وی کتب بسیاری افزون بر بیست کتاب در باره حوادث و وقایع نگاشته است که مشهور ترین آنها کتاب مقتل الحسین است، و نیز کتابی به نام خطبة الزهراء دارد.

۲۴- کتاب بسام بن عبدالله صیرفی، نجاشی گوید: وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و دارای کتابی است.

۲۵- کتاب عبدالغفار بن قاسم، ابومریم انصاری (وی برادر عبدالؤمن انصاری است که در شماره ۲۰ ذکر آن گذشت) او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده، کتابی دارد که نجاشی آن را در رجالش ذکر نموده است.

۲۶- کتاب حجر بن زائده حضرمی کوفی، او نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است، و عبدالله بن مسکان از او روایت کرده است (به نقل از نجاشی در فهرست خود و شیخ نیز در فهرست خویش تحت شماره ۲۴۱).

۲۷- نوادر\* حسین بن ثویر بن ابی فاخته، نجاشی گوید: او صاحب نوادر است، و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است.

۲۸- کتاب برداسکاف، در رجال نجاشی آمده

امام صادق و امام كاظم عليهما السلام روايت مي‌كند، و ارای كتبی است، از جمله آنها: كتاب فضائل الحج.

٤٣- كتاب جميل بن دراج، جميل كتابی دارد كه از امام صادق و امام كاظم عليهما السلام روايت مي‌كند. او كتاب دیگری را با محمد بن حمران مشترکاً نوشته‌اند كه حسن بن علی و شاه آن را روايت مي‌كند. و نیز كتاب دیگری دارد كه با كمك مرام بن حكيم مشترکاً نگاشته، و نجاشی در رجالش بطور مفصل آورده است.

٤٤- كتاب معلى بن عثمان (ابوعثمان احول كوفی)، در رجال نجاشی آمده كه او دارای كتابی است.

٤٥- كتاب صفوان بن مهران اسدي كوفی، او دارای كتابی است كه گروهی آن را از وی روايت مي‌كنند، و نجاشی طريق خود را به او ذكر مي‌كند.

٤٦- كتاب صفوان بن يحيى بجلي (بیاع سابری كوفی) او دارای سی تالیف بوده كه تماماً در اسباب مختلف فقه از طهارت تا عتق و تدبیر نگاشته شده است.

٤٧- اصول ابواسحاق ابراهيم بن عمریانی، شیخ

• نجاشی گوید: مفضل بن عمر، فاسد المذهب مضطرب الروایه است كه روايتش را اعتماد نشاید به تالیفاتش اطمینان نشود و گفته‌اند به این علت است كه وی خطابی مذهب بوده است و نجاشی نیز گوید: كتاب ایمان و اسلام وی روايتش مضطرب میباشد.

مقصود نجاشی از خطابی بودن، پیروان محمد بن مقلاص اسدي كوفی باطنی هستند، محمد بن مقلاص از اصحاب امام صادق (ع) بود كه رو بسوی وادی ارتداد گذارد و ملحد گشت و كنیاش «ابوخطاب» بود.

• اصول جمع اصل می‌باشد و اصل در اصطلاح علمای حدیث مجموعه‌ای از روایات است كه راوی بلاواسطه از لسان امام (ع) شنیده و ضبط نموده باشد. ولی چنانچه بواسطه كتاب دیگر (كه از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گرد آورد به این مجموعه «فرع» و به مرجع اولی «اصل» گویند.

یا مراد از اصل، مجرد كلام امام (ع) است در مقابل كتاب و مصنف كه در آنها علاوه بر كلام ائمه (ع) از خود مؤلف نیز بیاناتی هست (به نقل از كتابهای درایة الحدیث و علم الحدیث، اثر كاظم مدیر شانه‌چی).

احول» (م ١٥٠) نجاشی گفته است: وی كتب زیادی دارد و معاصر ابو حنیفه بوده است.

٣٥- كتاب زرارة بن اعین شیبانی (م ١٥٠) نجاشی گوید: او كتابی دارد در استطاعت و جبر و نجاشی طريق خود را به او ذكر مي‌كند.

٣٦- كتاب ابوبصیر (اصغر) لیث بن بختری مرادی، همانگونه كه در رجال نجاشی آمده او دارای كتابی است كه گروهی از وی روايت مي‌كنند

٣٧- كتاب معاوية بن عمار دهنی (م ١٧٥)، نجاشی گوید: او كتابهای زیادی دارد از جمله: كتاب حج، یوم و ليله، زكاة، صلاة، دعاء، طلاق و كتاب مزار علی بن ابی طالب علیه السلام.

٣٨- كتاب های حریر بن عبدالله سجستانی (ابومحمد از دی كوفی) در رجال نجاشی نقل شده است: او دارای دو كتاب است: یکی كتاب الصلاة، و كتاب دیگری به نام نوادر كه از كتاب اول لطیفتر است.

٣٩- كتاب مفضل بن عمر جعفی كوفی، او دارای تصنیفات بسیار است از جمله: كتاب ما افترض الله علی الجوارح من الايمان (كتاب الايمان والاسلام) كتاب یوم و ليله، كتاب الفكر، كتاب بده الخلق و الحث علی الاعتبار، و كتاب الوصية. و ظاهراً كتاب اخیر او همان بخش است كه حسن بن علی بن حسین حرانی در آخر كتاب خود «تحف العقول» آورده است.

٤٠- كتاب ابان بن عثمان احمر بجلي، همانگونه كه در رجال نجاشی آمده است، وی دارای كتابی است كه از امام صادق و امام كاظم عليهما السلام روايت کرده است.

٤١- كتاب موسی بن بكر واسطی، وی نیز دارای كتابی است كه از امام صادق و امام كاظم عليهما السلام روايت مي‌كند، و نجاشی طريقه خود را به او در كتاب رجال خویش ذكر کرده است.

٤٢- كتاب معاوية بن وهب بجلي (ابی الحسن)، وی از

۵۵- کتاب حفص بن غیاث (قاضی اهل تنسن- م ۱۹۴ هـ) کتاب او از سخنان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برگرفته شده است، هرچند او از علمای اهل سنت بوده ولی سخنان بعضی از امامان علیهم السلام را جمع آوری کرده و می‌نگاشته است.

۵۶- کتاب حساد بن عثمان ناب (م ۱۹۰ هـ) همانگونه که در رجال کشی آمده و شیخ طوسی نیز بدان اشاره کرده او صاحب کتاب بوده است.

\* وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زمه کنیه‌اش ابوالبختری است نجاشی او را کذاب شمرده و در تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۴۵۱ الی ۴۵۶ ترجمه مفصلی دارد و از یحیی بن معین نقل کرده‌اند که در باره او گفته «کذاب خبیث» و نیز گفته «ابوالبختری صبی یضع الحدیث». و نیز در حدیثی نقل کرده که به احمد بن حنبل گفته‌اند فلان حدیث را دیده‌ای که کسی نقل کند؟ گفت: «ما روی هذا الا الکذاب ابوالبختری» در حدیث دیگری از احمد بن زهیر نقل کرده که گوید:

پدرم می‌گفت: اگر جرات کنم که بگویم کسی بر رسول خدا (ص) دروغ بسته البته خواهم گفت: ابوالبختری. و از مالک بن انس نیز طعنی بر او نقل کرده. و ایضاً در حدیثی از ابراهیم بن یعقوب جورجانی نقل کرده که گفت: «وهب بن وهب کان یکذب و یتجسر فسقط و مال» یعنی ابوالبختری دروغ می‌بافت و در اینکار جسارت داشت لذا ساقط شد و منحرف گشت. و از زکریا بن یحیی الساجی نقل کرده که گفت: ابوالبختری کذاب بود و وقتی خبر مرگ او را به عبدالرحمن بن مهدی دادند گفت: «الحمد لله الذی أراح المسلمین منه». این خلکان او را جزء محدثین عنوان کرده و نظیر کلمات فوق را در بارش ذکر نموده است.

○ قاضی ابوالبختری نسبت به زندانی و شکنجه و سرانجام شهادت غمانگیز یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام دخالت مستقیم داشت. (برای اطلاع کامل از این واقعه تأسفبار رجوع شود به ترجمه کتاب مقاتل الطالبیین ص ۴۲۸ تا ص ۴۵۳ نوشته ابوالفرج اصفهانی، ترجمه و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی و علی اکبر غفاری).

طوسی در فهرست خویش گوید او اصولی داشته که حماد بن عیسی آن را از او روایت می‌کند.

۴۸- کتاب ابواسحاق محمد بن ابی یحیی اسملی (م ۱۸۴)، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: ابواسحاق دارای کتاب مبوهی در حلال و حرام است.

۴۹- اصل سعد بن ابی خلف الزام، او از صحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و بنا به قول شیخ طوسی در کتابش: وی دارای اصلی بوده است.

۵۰- اصل سعدان بن مسلم عامری، نام او عبدالرحمن و لقبش «سعدان» بوده و اصلی داشته است.

۵۱- کتاب سالم بن مکرم (ابو خدیجه)، وی همانگونه که شیخ طوسی و نجاشی آورده‌اند: صاحب کتابی است که از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت می‌کند.

۵۲- کتب وهب بن وهب ابوالبختری\* قاضی قرشی مدنی (م ۲۰۰) گویند امام صادق (ع) پس از فوت پدر وهب، با مادر وی ازدواج کرد. او قاضی هارون الرشید بود، و در رابطه با همین منصب ماجرائی دارد. او دارای رساله‌ای است در باره رسول خدا (ص) و فضائل انصار، و نیز کتاب الفضائل الکبیر، و کتاب الرایات، و کتاب مولد امیر المؤمنین (ع) و کتاب نسب ولد اسماعیل از اوست و نیز کتابی دارد که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.

۵۳- کتب حماد بن عیسی جهنی (م ۲۰۹)، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: او دارای کتابهایی است از جمله: کتاب النوادر، کتاب الزکاة و کتاب الصلاة.

۵۴- اصل حفص بن بختری، شیخ گوید: او صاحب اصل است و ابن ابی عمیر آن را از او روایت می‌کند، و او خود از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده است.

لازم به یادآوری است که اغلب این اشخاص محدثین شیعه و برخی نیز اهل سنت بوده‌اند، که در فاصله بعثت رسول خدا (ص) تا اوائل قرن سوم هجری می‌زیست‌اند. و فهرست مصنفین نجاشی تمام در این موضوع یعنی صاحبان تألیف و اصول است، و ما تنی چند نمونه از کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و دیگر کتب استخراج کرده‌ایم.

و باید دانست که در اواخر دوران سنی مروان قدرت و سلطه حکومت وقت رو به کاهش نهاد و بدین سبب از فشار بر مسلمانان اندیشمندان و بویژه شیعیان، و منع از فراگیری، و اخذ حدیث و تعلیم و تعلم سنت پایدار نبوی کاسته شد. در این هنگام گروهی از آزاد اندیشان و دانش پژوهان و کسانی که در پی حفظ و نگهداری آثار دین و سنت رسول الله (ص) بودند فرصت را غنیمت شمرده و به سوی مدینه و دیگر شهرهایی که صحابه و تابعین در آنجا اقامت داشتند. روی نمودند. از آن جمله‌اند اشخاصی نظیر: برید بن معاویه عجلی، ابو بصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم ثقفی، و زراره بن اعین شیبانی، و نیز کسانی از عامه همچون عبد الملک بن جریج، سفیان بن عیینه، و سفیان بن سعید ثوری و دیگران.

دانشمندان شیعی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام اخذ حدیث می‌کردند، و اندیشمندان سنی هم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام وهم از بقیه تابعین اخذ روایت می‌نمودند. آنگاه آنها را حفظ کرده و در صحیفه‌ها و کتابهای ارزشمندی تدوین کردند. و چه درست و نیکو سخنی است گفتار امام صادق (ع) درباره آنان که فرمود: «مژده بهشت باد بر آن افراد صالح و خاشع برید بن معاویه عجلی و ابوبصیر لیث بن یختری مرادی و محمد بن مسلم و زراره بن اعین، آن چهارتن که نجبا و امین خدا در حلال و حرام الهی

۵۷- کتاب عنبة بن بجاد عابد (مولی بنی اسد) که خود قاضی بوده و بنا به گفته شیخ طوسی او دارای کتابی بوده که صفوان آن را از وی روایت کرده است.

۵۸- کتاب عیص بن قاسم بن ثنابت، او از امام صادق علیه السلام روایت کرده و نجاشی آن را عنوان می‌کند، شیخ گوید: او دارای کتابی است.

۵۹- کتاب عاصم بن حمید حناط کوفی، شیخ طوسی گوید: او صاحب کتابی است که ابن ابی نجران آن را از وی روایت می‌کند.

۶۰- کتاب کلب بن معاویه صیداوی، شیخ در فهرست خود گوید: او دارای کتاب است و ابن ابی عمیر از وی روایت می‌کند.

۶۱- کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (ابوجعفر - ۲۲۱ هـ)، از صحابه امام رضا علیه السلام بوده، و کتابی به نام «النوادیر» دارد.

۶۲- کتب احمد بن محمد بن عیسی اشعری، وی از صحابه امام رضا (ع) و شیخ و استاد علما و دانشمندان قم بوده. او صاحب کتابهایی است از جمله: کتاب التوحید، کتاب فضل النبی (ص) کتاب المنعمه، کتاب النوادر (که غیر محبوب بوده و داود بن کوره آن را محبوب ساخته است)، کتاب الناسخ و المنسوخ و غیره...

۶۳- کتب احمد بن محمد بن خالد برقی، همانگونه که در فهرست شیخ طوسی آمده وی بیش از هشتاد جلد کتاب داشته است.

۶۴- کتب ابراهیم بن محمد ثقفی، که تعداد این کتب بنا بر آنچه در فهرست شیخ، و مقدمه کتاب غارات به قلم استاد بزرگ محدث ارموی آمده حدود پنجاه مجلد است.

آنچه بر شمردیم نمونه‌ای از کتب بسیار و افراد زیادی بود که موفق به شنیدن حدیث از معصوم (ع) و گردآوری آن شده‌اند.

شیخ آغا بزرگ تهرانی مراجعه نمایید.

### تدوین حدیث در اهل سنت

مشهورترین آثار علمای اهل سنت در زمینه حدیث (مربوط به قرون دوم و سوم هجری) از قرار ذیل است:

۱- کتاب عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر (م ۱۵۰ هـ) گویند او نخستین شخص از اهل سنت بوده که در خصوص حدیث کتاب نوشته و به نام کتاب السنن موسوم است.

۲- کتاب ابراهیم بن سلیمان اردنی، در کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی آمده است که معاویه بن صالح بن خدییر (م ۱۵۸ هـ) گویند: ابراهیم دارای کتابی به نام «صحیح الکتاب» بود که من از روی آن استنساخ کردم.

۳- مسند<sup>۵</sup> وضاح بن عبدالله یشکری (م ۱۶۶ هـ) که مشهور است.

۴- کتاب مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ) وی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت (امام مالکیه) و کتابش به نام «الموطأ» معروف است.

۵- کتاب یحیی بن سعید قطن (م ۱۹۸ هـ) یکی از علمای اهل سنت، و نخستین فردی است که برای اهل

بودند، و اگر ایشان نمی‌بودند آثار و معالم وحی و نبوت از میان رفته و به فراموشی سپرده می‌شد.<sup>۶</sup>

و بهمین ترتیب پس از آنان گروهی دیگر از مؤمنان آمدند، و از اهل بیت عصمت علیهم السلام علوم و معارف دینی از قبیل تفسیر قرآن و اصول دین و احکام و شریعت و آئین اسلام را آموختند و آن را در صحیفه‌هایی نگاشتند و پاره‌ای از آنها را به ائمه علیهم السلام عرضه داشتند و ایشان آن را تأیید نمودند.

این اصول در زمان امام رضا علیه السلام به حدود چهارصد کتاب رسید. و این اصلها خود غیر از آن کتبی است که بدانها اصل نمی‌گفتند، و تعدادشان به هزارها می‌رسید.

آنگاه پس از آن جماعتی از فضلا و اندیشمندان که از اصحاب امام رضا علیه السلام بودند این کتب و نوشته‌ها را جمع‌آوری و مبوب نموده و هر موضوعی را تحت باب یا کتاب جداگانگی آوردند، مانند: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، جعفر بن بشیر، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

بعد از این گروه شاگردان ایشان کار اساتید خود را دنبال کردند. کسانی نظیر: حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، و علی بن مهزیار اهوازی. ایشان آنچه را که در کتب اساتیدشان بصورت پراکنده و متفرق آمده بود گردآوری و آراسته ساختند.

این کتب به نوبه خود مبنا و مرجع تألیف کتب اربعه گردید که هر یک اساس و ستون مذهب امامیه در عصر غیبت است.

برای آگاهی و آشنایی بیشتر با نام کتابها و تألیفات و احوال مصنفین آنها به کتب فهرست شیخ طوسوی و فهرست نجاشی، و جلد دوم کتاب الذریعه، تألیف علامه

<sup>۵</sup> قال الصادق (ع): بشر المختبین بالجنة: برید بن معاویه المجلی و ابا بصیر لیث بن البختری المرادی و محمد بن مسلم و زرارة، اربعة نجباء امانه الله علی حلاله و حرامه لولا هولاء انقطعت آثار النبوة لدرست. (رجال الکشی، شماره ۲۸۶، ص ۱۷۰).

<sup>۶</sup> مسند که جمع آن مسانهد است کتاب حدیثی است که در آن روایات، به ترتیب صحابه (چه به حروف تهجی و چه به حسب سابقه اسلامی) جمع‌آوری شده باشند و در آن موضوعات، تبویب و تقسیم بندی نشده‌اند بر خلاف سنن که بر حسب موضوعات و مطالب تحریر یافته‌اند.

۱۸- مسند ابی عبدالله محمد بن یحیی عدنی (م ۲۴۳هـ).

۱۹- مسند اسحاق بن ابراهیم جوهری (م ۲۴۷هـ) نوشتن آن که او دارای مسندی بوده است.

۲۰- مسند علی بن حسین افسس ذهلی (م ۲۵۱هـ).

۲۱- مسند عبد بن حمید بن نصر کشی، ابی محمد (م ۲۴۹هـ). که در خصوص حدیث تحریر یافته است.

۲۲- سنن عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل دارمی (م ۲۵۵هـ) که مشهور است.

۲۳- کتب محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶هـ) از آن جمله: کتاب الصحیح که یکی از صحاح سته اهل سنت است\*، و نیز کتاب الادب المفرد و...

۲۴- کتاب مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱هـ) به نام کتاب الصحیح. و مقصود از صحیحین در علم الحدیث و کتب حدیثی همین کتاب و صحیح بخاری است.

۲۵- مسند حافظ یوسف بن یعقوب بن شیبه (م ۲۶۲هـ) به نام المسند الکبیر.

\* پس از کتاب موطأ مالک بن انس که در عالم اهل سنت اشتهار کامل یافت مجامع حدیث اهل سنت که در رأس آنها صحاح سته (ششگانه) است بوجود آمد و صحاح به ترتیب زمان از این قرار است:

۱- صحیح بخاری یا الجامع الصحیح از ابو عبدالله

محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶هـ).

۲- صحیح مسلم از ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱هـ).

۳- سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (م ۲۷۷ یا ۲۷۵هـ).

۴- سنن ابی داود از سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی (م ۲۷۵هـ).

۵- سنن ترمذی یا جامع ترمذی از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹هـ).

۶- سنن نسایی از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی نسایی (م ۳۰۴هـ).

کوفه اساس رسم حدیث ترسیم نمود، و کتابی به نام المفاز دارد.

۶- کتب یحیی بن زکریا بن ابی زائده و ادعی کوفی (م ۱۸۳هـ) همانگونه که ابن ندیم در العهرست و خطیب در تاریخ خود (جلد ۱۴، صفحات ۱۱۴ و ۱۱۹) آورده‌اند کتابهای وی عبارت است، از: کتاب السنن در علم حدیث، و کتاب الشروط والسجلات.

۷- کتاب موسی بن طارق زبیدی یمانی (م ۲۰۳هـ) کتاب او به نام کتاب السنن ومبوب است.

۸- مسند ابی داود سلیمان بن داود طیالسی (م ۲۰۴هـ) که مشهور است.

۹- مسند حسن بن زیاد لوؤبی (م ۲۰۴هـ) وی مسند ابی حنیفه را گرد آوری و تنظیم نموده است.

۱۰- کتاب عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱هـ) که نام آن الجامع الکبیر است.

۱۱- کتاب ابی بکر عبدالله بن زبیر بن عیسی حمیدی (م ۲۱۹هـ) وی دارای مسندی در حدیث است.

۱۲- مسند مسدد بن مسرهد بن مسریل اسدی (م ۲۲۸هـ) که در علم حدیث نگاشته شده است.

۱۳- مسند ابی زکریا یحیی بن عبدالحمید حمانی کوفی (م ۲۲۸هـ) که در علم حدیث است.

۱۴- مسند ابی بکر عبدالله بن محمد بن شیبه قاضی (م ۲۳۵هـ) که در علم حدیث نوشته شده است.

۱۵- مسند ابی محمد اسحاق بن ابراهیم بن مخلد، معروف به «ابن راهویه» (م ۲۳۷هـ).

۱۶- مسند ابی عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱هـ) او امام حنابله از مذاهب اربعه اهل سنت می‌باشد، و مسند او مشهور و معروف است.

۱۷- مسند حسن بن علی ابی محمد حلوانی (م ۲۴۲هـ) در مکه معظمه.

۳۷- کتاب مصعب بن مقدم خثعمی کوفی

محدث، ابن حجر عسقلانی در تهذیب گوید: احمد بن حنبل گفت: کتاب او را (مصعب) دیدم بسیار اشتباه داشت، آنگاه در حدیثش نگریستم دیدم که متقارب و نزدیک به سفیان ثوری بود. (یعنی از جهت مطالب و موضوعات و تقسیم ابواب کتاب یکسان بوده‌اند).

۳۸- مسند عباس بن حمران اصفهانی حنفی

محدث «ابوالفضل» (م ۲۹۴)، ابن حبان در کتاب طبقات‌المحدثین از مسند وی یاد کرده است.

۳۹- مسند عبدالله بن سلیمان حضرمی کوفی (م

۲۹۷) لقب او مطیر و کنیاش ابوجعفر بوده و علاوه بر مسند کتابی نیز در تاریخ دارد.

۴۰- مسند یعقوب بن اسحاق اسفراینی نیشابوری

(م ۳۱۳) که مسند او مشهور به مسند ابی‌عوانه است.

آنچه فوقاً ذکر آن گذشت نمونه‌ای از کسانی بود

که در قرون دوم و سوم در حدیث کتاب نوشته‌اند، و بدیهی است که استقصاء تمامی آنان بسیار مشکل و طولانی، بلکه محال خواهد بود. ناچار در اینجا به ذکر اجمالی پارهای از ایشان اکتفا می‌کنیم و در مقالات بعدی در خصوص فقه الحدیث و شناخت بعضی از اصطلاحات روایی سخن خواهیم گفت ان‌شاءالله

الحمد لله رب العالمین والسلام علی نبیہ محمد المصطفی

و علی عترته الطیبین الطاهرین.

\* این بحث به همت آقای علی جعفری ندوشن تنظیم یافته‌است.

۲۶- مسند عمار بن رجاء ابی یا سراسر آبادی

تقلبی (م ۲۶۷هـ).

۲۷- سنن ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی

(م ۲۶۵هـ) که یکی از صحاح ششگانه اهل سنت است.

۲۸- سنن محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی (م

۲۷۵/۲۷۷هـ).

۲۹- مسند ابی عبدالرحمن بقی بن مخلد قرطبی

حافظ (م ۲۷۶هـ) که در زمینه حدیث نوشته شده است.

۳۰- سنن ابی عیسی محمد بن عیسی ترمذی (م

۲۷۹هـ) به نام کتاب السنن الکبیر که یکی دیگر از صحاح ستاهل سنت است

۳۱- مسند ابی سعید عثمان بن سعید بن خالد

شافعی (م ۲۸۰هـ) وی دارای مسند بزرگی در حدیث است.

۳۲- کتاب محمد بن فرج ازرق بغدادی محدث،

صاحب و یار کرابیسی (م ۲۸۲هـ).

۳۳- مسند ابی بکر احمد بن عمرو شیبانی (م

۲۸۷هـ) که شامل پنجاه هزار حدیث می‌باشد.

۳۴- کتاب محمد بن غالب بن حرب ابی جعفر تمار

بصری (م ۲۸۳هـ) وی از ابونعیم اصفهانی و عفان بن مسلم و طبقه این دو روایت می‌کند و دارای کتابی است.

۳۵- مسند حسن بن سفیان نسوی (م ۳۰۳هـ).

۳۶- سنن ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن

علی نسایی (م ۳۰۴هـ) وی یکی از صاحبان سنن

چهارگانه مشهور اهل سنت است.